

حجیت استصحاب عدم ازلی با تأکید بر دیدگاه میرزای نائینی (ره)

علی رحمانی سبزواری^۱

احمد رضا خسروی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۹

تاریخ تایید: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵

چکیده

حجیت استصحاب عدم ازلی از جمله قواعدی است که فروع فقهی زیادی مبتنی بر آن است. اگرچه در پاره‌ای از موارد در جریان آن خلافاً نیست؛ اما جریان آن در شبهه مصداقیه منحصراً و الحاق آن به عموم عام مورد اختلاف واقع شده است. اقوال و ادله متفاوت بر اثبات و نفی آن توسط قائلین به حجیت و عدم حجیت اقامه نشده است در این مقاله پس از بررسی اقوال و ادله آنها ادله نافیین ترجیح داده شده و ادله مثبتین تام و تام دانسته شده است و بر نفی حجیت به قواعد اصولی مانند حجیت ظواهر و فهم عرفی و قواعد منطقی استدلال شده است و بر این اساس که در فرد مشتبه اصل عدم ازلی جهت الحاق فرد مشتبه به عموم عام جاری نیست باید به اصل حکمی مانند اصل برائت و غیره مشکله را حل نمود.

کلید واژه‌ها

استصحاب عدم ازلی، عدم نعتی، عدم مجمولی، تعنون عام به عدم منحصص.

۱- استاد خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم و جامعه المصطفی العالمیه.

۲- دبیر علمی گروه اصول فقه مرکز فقهی ائمه اطهار (ع). A.r.khosaravi.313@gmail.com

مقدمه

قاعده استصحاب عدم ازلی یک قاعد اصولی است که اثبات آن می‌تواند در اثبات حکم و موضوع‌سازی احکام نقش سازنده‌ای را بازی کند، لذا بحث از حجیت و عدم حجیت آن از مباحث بسیار مفید تلقی می‌گردد هرچند این مسئله در عبارات قدما مورد توجه و عنایت دقیق قرار نگرفته ولی در سخنان متأخرین از شیخ اعظم و آخوند خراسانی گرفته تا زمان ما مورد توجه ویژه بوده است و عمده مباحث متأخرین در اثبات تقیید عام به عدم مخصص جهت الحاق فرد مشتبه در موضوع و یا عدم الحاق به مباحث دقیقی ورود پیدا کرده‌اند نظیر اینکه آیا می‌توان به استصحاب عدم محمولی موضوع مرکب را جهت الحاق فرد مشتبه به عام سامان داد و حکم عام را بر آن مترتب نمود مقاله حاضر فرایند این مسئله را به بررسی گذاشته و راه‌های اثبات و عدم اثبات را برای پژوهشگران اراه نموده است.



۱- ماهیت‌شناسی استصحاب عدم ازلی

۱-۱- تعریف

استصحاب به لحاظ مستصحب دارای تقسیماتی است. از جمله این تقسیمات، تقسیم استصحاب به وجودی و عدمی است (مشکینی، ۱۳۷۴، ص: ۳۳). یکی از اقسام استصحاب عدمی، استصحاب عدم ازلی است. معدوم بودن مستصحب را از ازل تا زمان حاضر عدم ازلی نامند (نجم آبادی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص: ۴۷۹).^۱

در مورد چیزی که از ازل معدوم بوده، اصل عدم جاری می‌شود و به آن اصل عدم ازلی می‌گویند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص: ۱۰۴).^۲ بر این اساس استصحاب عدم ازلی از اقسام استصحاب عدمی است که به استمرار عدم سابق، حکم می‌کند. به عنوان نمونه اگر حدوث چیزی مشکوک باشد، در این صورت استصحاب عدم ازلی در

۱- اَنَّ كَلَّ حَادِثٍ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَزْلِ، فَهَذَا هُوَ الْعَدَمُ الْأَزْلِيُّ...

۲- أَمَّا إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حَالَةٌ سَابِقَةٌ فَتَمَسَّكَ بَعْضٌ حِينَئِذٍ بِاسْتِصْحَابِ عَدَمِ النِّسْبَةِ مِنَ الْأَزْلِ، وَ هُوَ يَسْمَى بِاسْتِصْحَابِ الْعَدَمِ الْأَزْلِيِّ كَاسْتِصْحَابِ عَدَمِ الْقَرَشِيَّةِ.

مورد آن جاری می‌شود. همچنین اگر تعلق تکالیف و دیون بر ذمه مکلف مشکوک باشد نیز با استناد به اینکه تکالیف و دیون مشکوک، از ازل بر ذمه مکلف نبوده است، عدم آن استصحاب می‌گردد (مرکز اطلاعات و مدارك اسلامی، ۱۳۸۹، ص: ۱۷۱).

۲-۱- موارد استفاده از استصحاب عدم ازلی

۱- اثبات حکم: در بحث عام و خاص اگر مخصص عنوانی را خارج کرده باشد و موضوع عام به عدم خاص مقید شده باشد، جریان استصحاب عدم ازلی نسبت به عنوان خاص در فرد مشتبه، موضوع حکم عام را ثابت می‌نماید؛ زیرا موضوع حکم عام مرکب از عنوان وجودی و عدمی است. مثلاً در «یجب اکرام الفقیر الذی لا یکون امویاً» که اموی بودن فقیر، مشکوک است، ممکن است با قول به جریان استصحاب عدم اموی بودن، اموی نبودن فقیر را ثابت نمود و موضوع حکم عام که وجوب اکرام است را شامل آن دانست.

۲- نفی حکم: گاهی استصحاب عدم ازلی منجر به نفی حکم می‌گردد. مثلاً در قضیه «یحرم اعطاء الزکاة للهاشمی» اگر هاشمی بودن مشکوک باشد، با استصحاب «عدم گونه هاشمیا» می‌توان حرمت زکات را برای این شخص مشکوک الهاشمیه نفی کرد.

۳-۱- موارد حجیت استصحاب عدم ازلی

اگر وصف، حالت، عرض و خصوصیت چیزی که موجود است، مشکوک باشد و عدم آن خصوصیت در فرض عدم ذی‌الخصوصیه، دارای حالت سابقه باشد و چنین عدمی در ظرف وجود «ذی‌الخصوصیه» استصحاب گردد، از نوع استصحاب عدم ازلی است. به عنوان مثال در مورد زنی که قرشی بودنش مشکوک است، استصحاب عدم ازلی جاری می‌شود؛ به این صورت که وصف قرشی بودن در فرض عدم موصوف خود (زن)، دارای حالت سابقه عدمی بوده و هنگام شک در حدوث، عدم ازلی آن استصحاب می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص: ۱۰۴).

اصولیون غالباً استصحاب عدم ازلی را در بحث عام و خاص و در شبهه مصداقیه





مخصص مورد بررسی قرار می‌دهند. به عقیده ایشان، نمی‌توان به عام در شبهه مصداقیه مخصص، تمسک نمود؛ مگر اینکه اصل موضوعی نسبت به خاص وجود داشته باشد و عدم تحقق خاص را اثبات نماید؛ هرچند چنین اصلی از قبیل استصحاب عدم ازلی باشد که جریان آن، تمسک به عام نسبت به فرد مشتبه را مجاز خواهد نمود (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۳؛ نائینی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص: ۵۲۹؛ خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۰۴؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۲۷).

استصحاب عدم ازلی مفاد لیس تامه است که از آن به استصحاب عدم محمولی تعبیر می‌شود. کیفیت جریان آن به این صورت است که در ظرف عدم تحقق موصوف، از باب سالبه منتفی به انتفاء موضوع و به دلیل عدم وجود موصوف، صفتی نیز وجود ندارد و هنگامی که موضوع موجود گردد، از باب سالبه منتفی به انتفاء محمول استصحاب جریان می‌یابد.

به عنوان مثال برای جریان استصحاب در مورد زنی که قرشیّه بودنش مشکوک است، می‌توان گفت قبل از وجود این زن، وصف قرشیّه هم به دلیل عدم وجود موصوف، وجود نداشت. پس می‌توان به صورت یقینی گفت که این زن قرشیّه نبوده است. اکنون که این زن وجود دارد و اتصاف او به قرشیّه مشکوک است، قضیه متیقنه که عبارت است از قرشیّه نبودن، استصحاب می‌گردد.

نکته حائز اهمیت این است که اختلاف در حجیت و عدم حجیت استصحاب عدم محمولی است که مفاد «لیس تامه» است و آن در مواردی است که عدم به اصل ماهیت تعلق بگیرد؛ اما اگر عدم به وصفی از اوصاف ماهیت متعلق شود، از قبیل عدم نعنی بوده و از آن به «لیس ناقصه» تعبیر می‌شود. در مورد عدمی که به ماهیت تعلق بگیرد یعنی عدم محمولی، نزاع و اختلاف وجود دارد؛ اما استصحاب عدم نعنی که در نطقه مقابل عدم محمولی قرار دارد، نزد اصولیون فاقد اعتبار و حجیت است. مثلاً زن با وصف غیر قرشی از ازل وجود نداشته است. پس این زن موجود قرشی نیست. این استصحاب یعنی «عدم نعنی» مورد پذیرش غالب اصولیان قرار نگرفته است (نائینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص: ۴۶۵؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۳۷؛ صافی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۴۵۴).

از آنجا که همه اشیاء در ازل معدوم بوده‌اند در مورد شک در اینکه وجود پیدا کرده‌اند یا خیر اصل عدم ازلی جاری است و لذا در صورت شک در جعل حکمی که از ازل نبوده، اصل عدم جعل جاری می‌شود؛ اما اگر عنوان عدم جزء موضوع شده باشد، به این صورت که نفس شیء به انضمام عدم یک شیء موضوع حکم باشد، در این صورت موضوع حکم مرکب است از عنوان وجودی و عدمی.

۲- بررسی آراء اصولیان و تنقیح محل نزاع

اگر بین امر عدمی و امر وجودی یعنی موصوف، ملازمه‌ای نباشد، استصحاب در امر عدمی جاری است و موضوع حکم محقق می‌شود؛ اما اگر بین دو جزء ملازمه وجود داشته باشد، مانند: قرشیت زن، در این فرض، استصحاب عدم قرشیت زن برای تحقق موضوع حکم، محل نزاع و اختلاف است؛ زیرا زن از لحظه‌ای که متولد شده یا قرشی یا غیر قرشی است. در زمان عدم وجود زن، وصف قرشیت هم وجود نداشته است؛ الان که زن موجود شده است، آیا عدم قرشیت را می‌توان استصحاب نمود و موضوع حکم را ثابت کرد یا خیر؟ یعنی ثابت می‌شود که این زن جزء زنانی است که تحیض الی خمسين یا خیر؟

بنابراین مصداق مشتبه و محل بحث جایی است که موضوع مرکب از معروض و عدم عرض باشد و میان آن معروض و عدم عرض ملازمه وجود داشته باشد؛ اما رابطه‌ای که میان آن دو برقرار است، آیا به صورت عدم محمولی است یا عدم نعتی؟ یعنی، آیا عدم محمولی است که عدم به ماهیت عرض تعلق گرفته باشد؛ زیرا عرض مثل جوهر وجود فی نفسه دارد؛ اگرچه وجود فی نفسه آن عین وجود لغیره است که همان عدم محمولی است؛ یا عدم نعتی است که عدم به عرض جوهر تعلق گرفته است؟

محقق نائینی بر این پایه که استصحاب عدم عرض یعنی استصحاب عدم اتصاف و انتساب را استصحاب عدم محمولی که مثبت عدم نعتی است، می‌داند، جریان استصحاب عدم ازلی را انکار می‌کند.





به عقیده محقق نائینی هرگاه معروض در کنار عدم عرض قرار گیرد و با هم موضوع حکمی باشند، آنچه محقق می‌شود عدم نعتی بوده و استصحاب عدم نعتی نیز حجت نیست (نائینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص: ۴۶۵):

در نقطه مقابل آخوند خراسانی (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۳) و محقق خوئی (نائینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص: ۴۶۶، پ ۱) معتقدند هرگاه معروض در کنار عدم عرض قرار گیرد و موضوع حکمی باشند، به صورت عدم محمولی موضوع حکم قرار می‌گیرند؛ یعنی عدم و عرض، نه به عنوان وصف موضوع، بلکه به عنوان جزء دوم موضوع حکم است.

بر این اساس باید گفت اختلاف میان اثبات کنندگان به صورت مطلق و انکار نفی کنندگان به صورت مطلق، نزاعی صغروی است؛ توضیح اینکه استصحاب عدم عرض یا از نوع محمولی یا نعتی است. در صورتی که استصحاب عدم عرض نعتی باشد، همه اصولیان عدم حجیت استصحاب عدم ازلی را قبول دارند و در آن اختلافی وجود ندارد و اختلاف در استصحاب عدم عرض است؛ چه از نوع محمولی باشد یا نعتی.

۱-۲- آراء در مسئله

در مورد حجیت و عدم حجیت استصحاب عدم ازلی سه دیدگاه وجود دارد: ۱- حجیت ۲- عدم حجیت ۳- تفصیل.

۱. اصولیانی همچون محقق خراسانی، محقق خوئی، شهید صدر، سید علی میلانی، شیخ عبدالکریم حائری، حجیت استصحاب عدم ازلی را پذیرفته‌اند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۳؛ نائینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص: ۴۶۵؛ حائری، ۱۴۱۸ق، صص ۲۱۹-۲۲۰؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۲۸؛ میلانی، ۱۴۳۲ق، ج ۴، ص ۲۹۱).

۲. محقق نائینی، محقق بروجردی، سبحانی، مکارم شیرازی، اعتبار و حجیت استصحاب عدم ازلی را مورد انکار قرار داده‌اند (نائینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص: ۴۶۵؛ بروجردی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۳۷؛ سبحانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، صص ۵۴۰-۵۴۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص: ۱۰۴).



۳. محقق عراقی و سید محسن حکیم قایل به تفصیل اند (حکیم، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۵۰۶). پیش از ورود به ادله و بررسی آن باید دانست که مسئله استصحاب عدم ازلی از سوی شیخ انصاری (شیخ انصاری، بی تا، ج ۲، ص ۶۴۳) و آخوند خراسانی (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۳) بیشتر مورد توجه قرار گرفت. پس از آن محقق نائینی استصحاب عدم ازلی را به صورت مفصل مورد بررسی قرار داد و منکر جریان آن گردید (نائینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص: ۴۶۵). در مقابل شاگرد ایشان یعنی محقق خوئی در موارد متعدد آن را مطرح نموده و قایل به حجیت آن شده است (نائینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص: ۴۶۶). همچنین محقق عراقی در حجیت استصحاب عدم ازلی به تفصیل قائل گردیده و محقق حکیم هم از ایشان تبعیت نموده است (عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۲۸؛ حکیم، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۵۰۶).

ابتدا به تنقیح و تبیین محل نزاع پرداخته و سپس ادله سه نظر را ارائه نموده و رأی مختار را مدلل می‌نماییم.

۲-۲- تنقیح محل نزاع

استصحاب عدم ازلی به معنای عدم وصفی و عدم جعل مورد اختلاف نیست. با توجه به اینکه از ازل جعلی نبوده است، شک در جعل مجرای اصل عدم جعل است. همچنین در عدم وصفی نیز، موصوف موجود است؛ اما نمی‌دانیم وصفش موجود شده یا خیر؛ در این صورت استصحاب عدم جاری است. مانند عدم کزیت این آب و عدم موت زید. اگر حالت سابقه فرد مشتبه وجودی یا عدمی باشد نیز استصحاب جاری است و در مبحث شبهه مصداقیه مخصص می‌توان به عام در این مورد رجوع نمود.

توضیح مطلب به این صورت است که در شبهه مصداقیه مخصص، اگر دلیل خاصی بر فرد مشتبه وجود نداشته باشد؛ اما حالت سابقه داشته باشد، در این صورت ابتدا باید اصل موضوعی جریان می‌یابد و نسبت به اصل حکمی مقدم است. بر این اساس حالت سابقه فرد مشتبه، چه وجودی و چه عدمی استصحاب می‌شود تا حکم عام یا عدم آن برای فرد مشتبه ثابت گردد.



بنابراین در شبهه مصداقیه ابتدا اصل عدم ازلی برای نفی حکم عام یا اثبات حکم عام از فرد مشتبه جاری است. در مرحله بعد اگر اصل عدم ازلی به هر دلیلی محلی برای جریان نیافت، نوبت به اصل حکمی می‌رسد. به این صورت که مثلاً تا زمان حال موت و کزیت برای این شخص و این آب محقق نشده است. حال در صورت بروز شک، اصل عدم موت و اصل عدم کزیت جاری می‌شود و سالبه منتفی به انتفاء موضوع خواهد بود (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۳۸۲؛ صالحی مازندارانی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۸۸، پ ۱؛ محمدی، بی تا، ج ۵، ص ۱۷۹). بنابراین روشن گردید که محل نزاع جایی است که خاص با ذات مقید ملازم باشد. مثلاً اگر مولی اکرام فقیر اموی را حرام اعلام کند، در این صورت امویت با فقیر ملازم اند، در این صورت آیا با جریان استصحاب می‌توان گفت: حال که فقیر وجود دارد و امویت مشکوک است، می‌توان به وسیله اصل عدم امویت، موضوع مرکب را ثابت و احراز نمود؛ زیرا زید از ابتدا یا اموی است یا غیر اموی همچنین زن از ابتداء یا قرشی یا غیر قرشی است. پس به اصل عدم قرشیت نمی‌توان موضوع تحیض الی خمسین را اثبات نمود و از آنجایی که عدم نعتی حالت سابقه ندارد آیا می‌توان استصحاب عدم امویت و قرشیت که قبل از ذات مقید بوده جاری نمود؟

خلاصه اینکه استصحاب عدمی مورد اختلاف است و این استصحاب از نوع سالبه منتفی به انتفاء موضوع است. علت بروز اختلاف آن است که در فرض مثال، زمانی که زید وجود نداشت امویت نیز نبود همچنین زمانی که زن وجود نداشت، قرشیت معدوم بود؛ حال که زید و زن وجود دارند از دو حال خارج نیست: یا اموی و قرشی هستند یا نیستند و در این فرض استصحاب غیر اموی و زن غیر قرشی، از نوع استصحاب عدم نعتی است که حالت سابقه نداشته و فاقد اعتبار است.

۳- بررسی اقوال و عدم حجیت استصحاب عدم ازلی

۳-۱- اقوال اصولیان در استصحاب عدم ازلی

نفی حکم عام و اثبات آن برای فرد مشتبه به وسیله استصحاب عدم ازلی محل نزاع

است؛ البته این اختلاف ظاهراً در وصف ملازم وجود دارد اما نسبت به وصف مفارق اختلافی نیست.

بعضی از منکرین استصحاب عدم ازلی، در وصف ملازم از این جهت که استصحاب عدم ازلی عرفی نیست آن را مشمول ادله استصحاب نمی‌دانند (امام خمینی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۲؛ سبحانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، صص ۵۴۰-۵۴۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص: ۱۰۴).

بعضی دیگر مانند محقق عراقی و محقق حکیم، در حجیت استصحاب عدم ازلی به تفصیل قایل هستند. به عقیده ایشان در ذاتیات و عوارض ماهیت مثل زوجیت برای اربع، استصحاب عدم ازلی جاری نیست؛ اما در عوارض وجود مانند سفیدی برای انسان، استصحاب جاری است (عراقی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۲۸؛ عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۴۹؛ حکیم، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۵۰۶).

بر اساس این دیدگاه است که محقق حکیم در بحث غسل مس میت معتقد است، اگر انسان یا غیر انسان بودن ممسوس مشکوک باشد، استصحاب «عدم کون الممسوس انساناً» جاری نیست؛ زیرا انسانیت ذاتی انسانی است و استصحاب عدم ازلی در ذاتیات جاری نمی‌شود؛ اما اگر شهید بودن یا نبودن میت مشکوک باشد، استصحاب عدم ازلی نسبت به شهادت جاری است؛ زیرا شهادت یا مردن از عوارض وجود است نه ماهیت.

محقق نائینی و بروجردی از جمله منکرین استصحاب عدم ازلی به شمار می‌روند (نائینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص: ۴۶۴؛ بروجردی، ۱۴۱۵ق، صص ۳۳۷-۳۳۸).

با عنایت به اینکه تفصیل مذکور، به انکار حجیت استصحاب عدم ازلی باز می‌گردد، می‌توان گفت در حقیقت دو دیدگاه در حجیت استصحاب عدم ازلی وجود دارد: دیدگاه موافق و دیدگاه مخالف.

در ادامه بحث ابتدا به بیان ادله مخالفان و تحلیل و بررسی آن پرداخته و سپس ادله

۱ - فتیین مما ذکرنا: أن استصحاب العدم الأزلي من الأمور المخترعة في المدرسة، ولا أساس له عند العرف والعقلاء، فافهم.





موافقان مورد بحث قرار خواهد گرفت. لازم به ذکر است به دلیل شاخص بودن محقق نائینی در میان مخالفین استصحاب عدم ازلی و با عنایت به اینکه دیگران بیشتر از مطالب ایشان بهره گرفته‌اند، در نقد و بررسی ادله منکرین به آراء و ادله محقق نائینی اکتفاء می‌گردد.

۳-۲- ادله محقق نائینی بر عدم جریان استصحاب عدم ازلی

به عقیده محقق خوبی محل نزاع میان موافقان و مخالفان در جریان استصحاب عدم ازلی جایی است که مخصص موجب تقیید عام به عنوان عدمی باشد؛ مثل اینکه روایت بر انفعال آب به وسیله ملاقات با نجس به صورت مطلق دلالت کند و دلیل دیگر بر عدم انفعال آب کر به وسیله ملاقات دلالت کند که در این صورت دلیل دوم موجب تقیید دلیل اول به عنوان عدمی می‌شود.

بنابراین در صورت ملاقات آب غیر کرّ انفعال حاصل می‌شود «الماء الذی لا یکون کرّاً ینفعل». به همین دلیل اگر کرّ بودن آبی مشکوک باشد، می‌توان به وسیله اصل، عدم کریت را اثبات نمود (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۳۶۱).^۱

محقق نائینی در مورد همین موضوع جریان استصحاب عدم ازلی را نمی‌پذیرد؛ بلکه در موردی که مخصص موجب تعنون عام به عنوان وجودی شود، در مورد فرد مشتبه و مشکوک، عدم جواز تمسک به عام، مورد پذیرش همه اصولیان است (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۵۲)؛ زیرا شبهه مصداقیه است و به اصل عدم ازلی نمی‌توان تمسک نمود؛ به همین دلیل اگر مولی بگوید «اکرم العلماء العدول» یا هر عبارتی که موجب تعنون عام به عنوان وجودی باشد، خارج از محل بحث بوده و در فرد مشتبه نمی‌توان به استصحاب عدم ازلی تمسک نمود؛ مگر اینکه فرد مشتبه حالت سابقه داشته باشد (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۳۶۱).^۲

۱- «فمحل الکلام إنّما هو فیما إذا کان المخصص موجباً لتقیید العام بعنوان عدمی».

۲- «أنّ فی کل مورد یکون المخصص موجباً لتعنون العام بعنوان وجودی وتقییده به فهو خارج عن محل الکلام ولا یمکن إثباته بالأصل».

محقق نائینی قبل از بیان دلایل خود بر عدم اعتبار استصحاب عدم ازلی سه مقدمه بیان می نماید که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۳-۲-۱ مقدمه اول

محقق نائینی معتقد است که تخصیص خواه به وسیله مخصص متصل، مخصص، استثناء و... موجب تقیید موضوع عام به غیر عنوان مخصص می گردد. به همین دلیل اگر مخصص امر وجودی باشد، عام به عنوان عدمی متعنون می شود و اگر مخصص امر عدمی باشد عام به عنوان وجود متعنون می گردد.

علت چنین دیدگاهی آن است که در اندیشه محقق نائینی موضوع یا متعلق حکم، نسبت به خصوصیات، از دو حالت مطلق یا مقید به وجود خصوصیات خارج نیست. حالت سوم اهمال است که بر مولای حکیم اهمال محال است.

بنابراین موضوع تحت عام پس از جعل خاص، یا به تقیض مخصص مقید است که در این صورت دلیل خاص رافع اطلاق موضوع است و یا بر اطلاق خود باقی است. حالت سوم وجود ندارد.

حالت دوم باطل است؛ زیرا عام نمی تواند بعد از ورد خاص بر اطلاق خود باقی باشد؛ زیرا این امر مستلزم تناقض و تهافت بین مدلول دلیل عام با مدلول دلیل خاص می گردد و روشن است، هنگامی که خاص از تحت عام خارج شده، نمی تواند مشمول عام باشد. در این زمینه تفاوتی بین اینکه مخصص، نوعی باشد یا فردی وجود ندارد؛ زیرا در همه این موارد، خاص موجب تعنون عام به عنوان عدمی می گردد (نائینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص: ۴۶۵-۴۶۶).

نقد محقق عراقی به محقق نائینی و پاسخ آن

محقق عراقی معتقد است که تخصیص عام موجب تعنون عام به هیچ عنوانی نمی شود؛ زیرا تخصیص عام به خاص به منزله مردن یکی از افراد عام است. چنانچه مردن یکی از افراد عام موجب تعنون عام به امر عدمی نمی شود، تخصیص هم موجب





تعنون عام نمی‌گردد. تفاوت تنها در این است که مردن امری تکوینی و تخصیص مردنی تشریحی است (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۴۰).

پاسخ به نقد محقق عراقی این است که این قیاس مع الفارق است؛ زیرا در موت تکوینی حکم عام منتفی می‌شود به انتفاء موضوع حکم و این غیر از تقيید حکم در مرحله جعل است. تخصیص موجب تقيید حکم در مرحله جعل است و دلیل مخصص کاشف از این است که حکم از ابتداء خاص بوده است. همچنین مقام اثبات هم بر این دلالت دارد که با بقاء موضوع تنها حکم منتفی شده است و این از نوع سالبه منتفی به انتفاء محمول است. پس قیاس مع الفارق است (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۳۶۴).

۳-۲-۲- مقدمه دوم

ماهیت چه از امور متاصله باشد مثل جواهر و اعراض که مابازاء خارجی دارند یا از امور اعتباری باشند، موجود یا معدوم است. به این وجود و عدم، وجود و عدم محمولی گفته می‌شود؛ زیرا وجود و عدم بمفاد کان و لیس تامه، بر ماهیت حمل می‌شوند و به همین دلیل به آن‌ها وجود و عدم محمولی گفته می‌شود.

حالت دیگری هم در وجود عرض هست و آن اینکه وجود عرض نسبت به معروض خود لحاظ می‌شود و نه نسبت به ماهیتش و نسبت به عدم عرض نیز همین لحاظ ممکن است؛ یعنی عدم عرض نسبت به معروضش لحاظ شود. از این وجود عرض و عدم آن به وجود و عدم نعتی و به مفاد کان و لیس ناقصه تعبیر می‌شود.

۳-۲-۳- مقدمه سوم

وجود و عدم نعتی در تحققشان محتاج به موضوع خارجی هستند و بدون موضوع تحقق آنها محال است. وجود و عدم نعتی مثل عدم و ملکه است که تقابل میان آنها بدون وجود موضوع محال است؛ زیرا وجود ملکه تنها در موضوع موجود معقول است و احتیاج عدم به موضوع از این جهت است که مراد به این عدم، عدم مطلق نیست؛ بلکه عدم مضاف به محل قابل اتصاف به ملکه است. مانند عمی و بصر.

بر این اساس است که ارتفاع ملکه و عدم، ممکن است. یعنی هر دو به ارتفاع موضوع، مرتفع شوند و این ارتفاع نقیضین نیست. مثلاً زید غیر موجود نه بصیر است و نه عمی.

بنابراین اتصاف یک شیء به عدم، منوط به تحقق آن شیء است؛ زیرا ثبوت چیزی برای چیزی، فرع ثبوت مثبت له است؛ اما وجود و عدم محمولی ارتفاعشان محال است؛ زیرا از نوع ارتفاع نقیضین است و واضح است که ماهیت وقتی با خارج مقایسه شود یا موجود و یا معدوم است و اینکه نه موجود باشد و نه معدوم، محال است. در نتیجه وجود و عدم نعتی به ارتفاع موضوعشان مرتفع می‌شوند؛ اما اگر وجود و عدم محمولی باشند ارتفاع هر دو محال است (نائینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص: ۴۶۶-۴۶۹).

بر این اساس موضوع مرکب، یا از دو جوهر تشکیل شده و یا از دو عرض و یا از جوهر و عرض. اگر مرکب از دو جوهر باشد گاهی هر دو جزء بالوجدان محرزند. گاهی هر دو جزء بالاصل احراز می‌شوند و گاهی یکی به وسیله اصل و دیگری به وسیله وجدان احراز می‌گردد. بنابراین چهار صورت قابل تصویر است:

۱- صورت نخست جایی است اجزاء موضوع مرکب، یکی بالوجدان و یکی با اصل و به ضم وجدان به اصل محقق می‌گردد و اثر بر آن مترتب می‌شود. پس اگر موضوع به یکی از سه صورت محقق شود، اثر که مثلاً مترتب بر ذات زید و عمرو است، بار می‌شود. اگر موضوع اثر، مرکب از دو عرض باشد.

۲- صورت دوم در مواردی است که دو عرض برای یک موضوع‌اند، مانند عدالت زید و علم آن که موضوع جواز تقلید است. در این صورت جریان موضوع مرکب از دو عرض، همانند موضوع مرکب از دو جوهر است که به یکی از سه حالت بیان شده محقق می‌شود.

۳- صورت سوم در جایی است که دو عرض دو موضوع هستند. مانند اسلام وارث و موت مورث. در این موارد هر یک از دو عرض، نعت موضوع مختص به خود است و هیچ‌کدام نعت دیگری و متوقف بر دیگری نیست؛ اما موضوع مرکب از آن دو، موجب





ترتیب اثر است؛ مانند رکوع امام و رکوع مأموم در زمان واحد که موجب صحت اقتداء است. در این صورت موضوع مرکب، به یکی از سه صورت سابق محقق می‌شود.

۴- صورت چهارم آنجا است که موضوع مرکب از جوهر و عرض موضوع دیگر باشد. مثلاً موضوع حکم مرکب باشد از وجود زید و عدالت عمرو که جریان این صورت نیز مانند صور مذکور است.

در همه این صور تمسک به اصل عدم، مشکلی ندارد.

محل بحث در صورتی است که موضوع مرکب از موضوع و عرض همان موضوع، ترکیب شده باشد. مانند زید و عدالت زید. در این فرض وجود عرض، مأخوذ در موضوع است و این اخذ به صورت وجود نعتی است؛ زیرا عرض همیشه نعت موضوع است. در این فرض اگر اتصاف موضوع به عرض وجوداً و عدماً حالت سابقه داشته باشد، استصحاب بقا جاری است.

محقق نائینی می‌گوید: در فرض عدم وجود حالت سابقه، استصحاب جاری نیست. مثلاً اگر اتصاف آب به کریت یا به عدم کریت حالت سابقه دارد، مانعی از استصحاب بقا وجود ندارد؛ اما در صورت فقدان حالت سابقه، استصحاب جریان نمی‌یابد؛ دلیل این موضوع آن است که اگر چه عدم کریت به نحو عدم محمولی یا استصحاب وجود کریت به نحو وجود محمولی فی حد ذاته به دلیل وجود حالت سابقه، اشکالی ندارد؛ اما مفید فایده نیست؛ زیرا اثبات کننده اتصاف یا عدم اتصاف آب به کریت که مفاد کان یا لیس ناقصه است، نمی‌باشد؛ مگر اینکه اصل مثبت حجت دانسته شود. بر این اساس نمی‌توان به استصحاب عدم محمولی یا وجود محمولی، وجود یا عدم نعتی را ثابت نمود.

خلاصه اینکه در مواردی که وجود عرض و عدم آن فی نفسه لحاظ می‌شوند که از آنها به وجود و عدم محمولی تعبیر می‌شود، استصحاب عدم یا وجود محمولی مثبت وجود یا عدم نعتی نخواهد بود. مثلاً استصحاب وجود کَر در خارج، مثبت اتصاف این آب به کریت نیست؛ الا علی القول بالاصل المثبت (نائینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص: ۴۶۵-۴۶۷).

محقق نائینی بعد بیان این مطالب چنین جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌نماید:
بر اساس مقدمه اول آنچه از تحت عام خارج شده حتماً موجب تقیید عام به نقیض
خاص می‌شود.

به مقتضای مقدمه دوم این تقیید باید به صورت عدم نعتی و مفاد لیس ناقصه باشد.
بر اساس مقدمه سوم وجود یا عدمی که در موضوع اخذ شده است، تحقق خارجی
موضوع را می‌طلبد و تا موضوع در خارج وجود پیدا نکند، محقق نمی‌گردد. به همین
دلیل نمی‌توان قید موضوع عام را به اصل عدم ازلی «عدم محمولی» ثابت نمود.
توضیح آنکه مستصحب یا عدم نعتی است که در موضوع عام اخذ شده یا عدم
محمولی است که بقاء ملازم با عدم نعتی است. اگر عدم نعتی باشد حالت سابقه نداشته
و از ابتدا مشکوک است. در صورتی که عدم محمولی باشد؛ اگرچه حالت سابقه دارد؛
اما به وسیله استصحاب عدم نمی‌توان عدم نعتی که در موضوع اخذ شده را احراز نمود.
مگر اینکه حجیت اصل مثبت پذیرفته شود.

به عقیده ایشان صلات مقید به عدم المانع، متعلق تکلیف است. حال اگر در مانع
شک شود، نمی‌توان به وسیله جریان استصحاب عدم ازلی در عدم المانع، قید صلات
را ثابت نمود؛ زیرا اصل مثبت است.

خلاصه اینکه محقق نائینی معتقد است، احراز دخول فرد مشتبه در افراد عام به وسیله
جریان اصل عدم ازلی ممکن نیست؛ زیرا باید در فرد مشتبه به اصل حکمی و اصل
عملی اصالة البرائة رجوع شود (نائینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص: ۴۷۱-۴۷۲).

به نظر محقق خوئی اگر عرض را مستقل از معروض لحاظ کنیم دیگر از عرض بودن
خارج می‌شود. به تعبیر ایشان ذات عدم القرشیه جز الموضوع است و موضوع مقید به
قید عدمی نیست؛ بلکه مرکب بوده و عدم القرشیه، عدم محمولی و سالبه محصله
است (نائینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص: ۴۷۱، پ ۱).

بر این اساس دیگر نمی‌توان گفت به وسیله لیس تامه، لیس ناقصه ثابت و محقق
گردیده است. در نتیجه لازم نیست عدم قرشیه، نعت موضوع باشد و موضوع متصف به





عدم قرشیة باشد و در این صورت است که جزء عدمی موضوع مرکب، به وسیله استصحاب ثابت می شود؛ اما محقق نائینی به صورت جازمانه معتقد است در موضوع حکم، عدم نعته اخذ شده است (نائینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص: ۴۷۱)؛^۱ زیرا شارع مقدس وقتی می خواهد حکم را برای موضوع قرار دهد، لازم است موضوع را در رتبه سابق به نحو مطلق، مقید و یا به صورت مهمل لحاظ نماید. از آنجا که اهمال بر شارع ممتنع بوده و اطلاق نیز خلف مقصود است (نائینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص: ۴۶۶) پس موضوع را به صورت مقید به عدم قرشیة اخذ کرده است.

محقق خوئی نسبت به این دیدگاه چنین پاسخ داده است که اسبقیتی وجود ندارد و عدم نعته و محمولی متلازم بوده و هیچ کدام علت دیگری نیست تا اسبقیت لازم باشد. همچنین اگر اسبقیت لازم باشد بر چه اساسی لازم است که عدم نعته را لحاظ کند و نمی تواند عدم محمولی را لحاظ نماید (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۳۷۲).

اگرچه مقدمه اول مبنی بر تعنون موضوع عام به عدم عنوان مخصوص به وسیله تخصیص وارد بر عام، مورد قبول محقق خوئی نیز قرار گرفت؛ اما به عقیده ایشان این تقييد مقتضی این نیست که عدم اخذ شده در موضوع، عدم نعته باشد (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۳۷۱).^۲

باید از محقق خوئی پرسید که آیا عدم قرشیت موضوع نمی خواهد؟ اگر تقييد موضوع در صورت تخصیص عام پذیرفته شود، چگونه عدم قرشیت، عدم محمولی و سالبه منتفی به انتفاء موضوع است؟

نسبت به مقدمه دوم محقق نائینی محقق خوئی بیان می کند که وجود و عدم نعته به ارتفاع موضوعشان رفع می شوند و این مطلب صحیحی است؛ اما وجود و عدم محمولی ارتفاعشان مستلزم ارتفاع نقیضین است؛ هر چند اتصاف شیء به وجود و عدم نعته نیازمند موضوع در خارج است؛ زیرا وجود صفت بدون وجود موصوف محال است؛ اما

۱ - انه لا بد من ان يكون هذا التقييد على نحو مفاد ليس الناقصة.

۲ - فهذه المقدمة لا تقتضي كون العدم أي عدم عنوان المخصص المأخوذ في موضوع العام عدماً نعته أصلاً.

این مقدمه نیز اقتضاء عدم نعتی بودن موضوع مأخوذ در موضوع را ندارد (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۳۷۱).^۱

پاسخ بیان محقق خویی این است که وقتی پذیرفته شود که وصف قرشیت با عدم قرشیت از اوصاف ملازم است، پس اگر زن موجود به حسب مقام دلالت همراه با قید «عدم قرشیه» بیان شده باشد؛ چگونه می‌توان گفت که مأخوذ در موضوع حکم عام، عدم نعتی نیست و عدم الاتصاف است؟

اقسام مطرح شده در مقدمه سوم در مورد موضوع مرکب از جوهر و عرض از سوی محقق خویی مورد پذیرش قرار گرفته است؛ اما در موردی که موضوع از جوهر و عرض مضاف به همان جوهر مرکب باشد، با محقق نائینی اختلاف دارد.

به عقیده محقق نائینی مأخوذ در موضوع، عرض به وجود نعتی است. اگر وجود نعتی حالت سابقه داشته باشد، می‌توان به وسیله اصل، آن را ثابت نمود؛ در غیر این صورت احراز آن به وسیله اصل عدم ازلی ممکن نیست. این کلام در مورد جایی که مأخوذ در موضوع عدم نعتی باشد نیز جاری است؛ زیرا وجود و عدم نعتی حالت سابقه ندارد و به وسیله استصحاب ثابت نمی‌شود؛ اما عدم محمولی هر چند دارای حالت سابقه است؛ اما نمی‌تواند عدم نعتی را اثبات نماید؛ زیرا اصل مثبت حجیت ندارد.

در مقابل محقق خویی معتقد است هر چند این مقدمه و کلام محقق نائینی صحیح و متین است؛ اما مثبت مدعای محقق نائینی نیست؛ اگر چه موضوع مرکب از جوهر و عرض مضاف به همان جوهر است؛ اما عدم عرض مأخوذ در موضوع حکم عدم نعتی نمی‌شود (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۳۷۲).

باید به محقق خویی چنین پاسخ داد که در مورد موضوع مرکب از جوهر و عرض منسوب به او است یا جوهر و عدم عرض منسوب به او عدم نعتی بوده و نمی‌تواند محمولی باشد.

خلاصه اینکه اختلاف میان مثبتین و نافیین حول این محور است که موضوع عام بعد

۱ - و غیر خفی أنّ هذه المقدمة أيضاً لا تقتضي كون المأخوذ في موضوع حكم العام هو العدم النعتي.



از تخصیص مقید به عدم نعتی یا به عدم محمولی است. اگر مقید به عدم نعتی شود، در فرد مشتبه نمی‌توان به استصحاب عدم ازلی تمسک نمود؛ اما اگر موضوع مرکب، مقید به عدم محمولی باشد موافقان می‌گویند حالت سابقه دارد و می‌توان به وسیله اصل عدم، حکم فرد مشتبه را اثبات نمود.

۳-۳- دلایل موافقان حجیت استصحاب عدم ازلی

محقق خراسانی در مساله «المرئة تحيض الی خمسين سنة» معتقد است که عام شامل هر زنی اعم از قرشی و غیر آن می‌شود؛ اما به زن قرشی تخصیص خورده است. ایشان قائل است که این تخصیص موجب تعنون عام به عنوانی نمی‌شود. به همین دلیل حکم زن مشکوکه، به وسیله اصل احراز می‌گردد.

به عقیده وی قبل از وجود، بین این زن و بین قرشی بودن اتصاف و انتسابی نبود و بعد از وجود زن، نقض عدم الانتساب مورد شک قرار می‌گیرد؛ به همین دلیل استصحاب عدم الانتساب جاری می‌گردد و فرد مشکوک القرشیه، داخل در عام می‌گردد.

عدم الانتساب در این مورد مفاد لیس تامه است و نعت موضوع نیست که موجب تقييد موضوع گردد. بنابراین ایشان معتقد است که این استصحاب مثبت عدم نعتی نیست. وی برای دفع چنین توهمی، استصحاب عدم محمولی را به استصحاب عدم الانتساب تبدیل نموده است؛ اگرچه عدم محمولی بودن آن صحیح است؛ اما مثبت عدم نعتی نیست (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۳).

اما باید از محقق خراسانی پرسید آیا می‌توان گفت «الانتساب الی قریش معدوم من الازل و الآن کما کان»؟ قطعاً جواب منفی است؛ زیرا قرشیات موجود هستند. پس باید قضیه مقید به این زن موجود شود و در این صورت (لزوم تقييد به زن موجود)، حالت سابقه منتفی خواهد بود و استصحاب عدم الانتساب نعتی می‌شود.

مبنای محقق خراسانی در جریان اصل عدم محمولی در زن قرشیه مبتنی بر عدم تعنون عام به عنوان عدمی است. بر این اساس زنی که «تری الدم الی خمسين» مقید به قید عدم قرشیه نشده است. در نتیجه برای اثبات حکم عام نسبت به فرد مشکوک، نفی



خاص کافی است. ایشان معتقد است که اثبات فرد مشکوک برای عام از نوع تمسک به عام در شبهه مصداقیه نیست؛ بلکه عام بر عموم خودش باقی است و قبل از تخصیص، عموم عام محقق بوده و عام عنوانی نداشته و شامل همه افرادش می شده است «کل مرثة تحيض الی خمسين». حال یک فرد که زن قرشی باشد، خارج شد و در فرد مشکوک به وسیله اصل عدم کونها من قریش، تحيض الی خمسين ثابت می شود (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۳).

باید به محقق خراسانی گفت مگر می توان اثبات نمود که عام بعد از حضور مخصص چه متصل و چه منفصل، متعنون به عنوان خاص یا عدم خاص نمی شود؟

اشکال دیگری که ممکن است بیان شود این است که «اصالة عدم الانتساب الی قریش» معارض است به «اصالة عدم الانتساب الی غیر قریش» فیتعارضان و يتساقطان؛ اما این اشکال بر آخوند وارد نیست؛ زیرا تعارض دو اصل فرع بر ترتیب اثر بر هر یک از دو اصل است و در مساله مورد بحث یکی از دو اصل فاقد اثر است. «لا اثر لاصالة عدم الانتساب الی غیر قریش بعد وضوح کون موضوع الحکم بالتحیض نفس المرثة لا بقید کونها من غیر قریش».

نتیجه اینکه یکی از نکات کلیدی افتراق میان نظریه مثبتین و نافین در مسئله استصحاب عدم ازلی در فرد مشتبه، تعنون عام بعدم خاص یا عدم تعنون بعدم خاص است. محقق خوئی، محقق عراقی و محقق خراسانی معتقدند که تخصیص عام موجب تعنون عام به خاص نمی شود؛ اما محقق نائینی و تابعین ایشان معتقد به تعنون عام به خاص یا عدم خاص هستند. به نظر نگارنده حق با محقق نائینی است و در ادامه از نظریه ایشان دفاع خواهیم نمود.

۳-۴ دفاع از نظر محقق نائینی

شکی نیست که قضیه موجود در «المرثة تحيض الی خمسين الا ان تكون قرشیه» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۳۵) یک قضیه حملیه است که وجود موضوع در آن ضروری است؛ زیرا در جمیع اقسام قضیه موجهه چه محصله باشد که در آن حرف سلب





جزء موضوع و محمول نیست، مثل زید قائم و چه معدوله باشد که حرف سلب جزء موضوع «اللاحي جماد» یا جزء محمول «الجماد لا حي» یا جزء هر دو می باشد «اللاحي لا متحرك»، در همه این موارد وجود موضوع ضروری است.

حتی در قضیه سالبه المحمول که در آن سالبه محصله نعت و وصف موضوع است، مثلاً در مورد قضیه «زید لیس بقائم» که سالبه محصله است، گفته می شود «زید هو الذی لیس بقائم» یا در قضیه «المرئة لیست من قریش»، گفته می شود «هذه المرئة هی التي لیست من قریش».

بر این اساس موضوع باید موجود باشد و مقتضای قاعده فرعیه «ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت المثبت له» نیز، لزوم وجود موضوع در قضایای موجهه و حتی معدوله است؛ زیرا در معدوله نیز سلب به موضوع ربط داده شده و محمول بر موضوع گردیده و مفادش ربط سلب است نه سلب ربط. مانند قضیه «زید لیس بقائم» نیست که ربط میان موضوع و محمول را سلب می کند؛ بلکه ربط سلب محمول را به موضوع مرتبط می کند و مقتضای هو هویة میان ثابت و مثبت له است.

به همین دلیل اهل منطق در جمیع اقسام موجهه چه محصله و چه معدوله و چه سالبه المحمول می گویند یک نحو اتحاد و اتصاف بین موضوع و محمول وجود دارد و اگر موضوع نباشد اتحاد و اتصاف معنایی نخواهد داشت. علت آن است که «المعدوم لیس بشیء»؛ اما در قضیه سالبه محصله مثل «زید لیس بقائم»، اگرچه مشهور قائلند که این قضیه با وجود موضوع و عدم آن صادق است؛ اما لیس کما هو المشهور.

وقتی که موضوع فی حد ذاته منتفی باشد، سالبه صحیح نیست؛ زیرا وقتی موضوع ذاتاً منتفی باشد، حمل یا سلب حمل صحیح نیست. بر این اساس در مورد شبهه مصداقیه مخصص باید گفت، عام نمی تواند مهمل باشد؛ زیرا موجب جهل حاکم و جاعل است. هنگامی که عام تخصیص می خورد «المرئة تحيض الی خمسين الا ان تكون قرشیة» لازم است مراد جدی مولی همان باشد که تخصیص اقتضا می کند. در غیر این صورت اگر مراد مولی بعد از تخصیص همان باشد که قبل از تخصیص بود، یعنی عموم مراد



مولی باشد، تخصیص لغو خواهد بود. به همین دلیل خاص ما چه متصل و چه منفصل باشد، کاشف از مراد جدی مولی و عدم تطابق دلالت تصدیقیه با دلالت استعمالیه است. اکنون باید این مساله مورد بررسی قرار گیرد که موضوع عام بعد از تخصیص چیست؟ آیا عدم نعتی علی نحو سالبه المحمول به صورت قضیه «المرئة التي لا تكون قرشية» است؛ یا عدم نعتی علی نحو المعدول است که حرف سلب جزء موضوع شده و به صورت قضیه «مرئة غیر قرشیه» می باشد. در این دو فرض عدم قید موضوع است. فرض سوم عدم به صورت سالبه محصله می باشد که در این فرض عدم قرشیه قید موضوع نیست و منوط به وجود موضوع نیز نمی باشد؛ بلکه با وجود موضوع و عدم آن صادق است. مثلاً هنگامی که گفته می شود «الامیر لیس بفاسق»، امیر که موضوع است که موجود باشد و چه نباشد، قضیه باید صادق باشد.

در هر صورت در موضوعیت عام بعد از تخصیص این احتمالات وجود دارد؛ اما احتمال سوم مخدوش است؛ زیرا اگر موضوع له وجود نداشته باشد، حکم بر آن مترتب نمی شود. بنابراین در قضیه سالبه محصله به انتفای موضوع اگرچه فی نفسها صحت آن مورد پذیرش باشد؛ اما این در جایی است که حکمی ایجابی بر آن مترتب نشده باشد (سبحانی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۵۴۰).^۱

در قضیه «المرئة اذا لم تكن قرشية ترى الحمرة الى خمسين»، ممکن نیست مرئة معدومه باشد و خون ببیند؛ البته اگر سالبه محصله به سالبه المحمول باز گردد، در این صورت عدم، قید موضوع شده و عدم محمولی نخواهد بود؛ اما باید دانست که عدم محمولی منوط به این است که سالبه محصله باشد و چنین فرضی خلاف ظهور تخصیص عام به عوارض عام است؛ زیرا خصیص عام به عوارض، در تقیید عام به این عوارض ظهور دارد و این ظهور نیز چه به صورت سالبه المحمول و چه به صورت معدول، عرفی است. هویت عرض متقوم به غیر است و وجود فی نفسه آن، عین وجود لغیره است و نعت

۱ - قال التفتازانی: لا بدّ في الموجبة من وجود موضوع ... و السالبة المحصلة التي تصدق مع عدم الموضوع لا تصلح لأن تقع موضوعاً للحكم الإيجابي.

بودن، اقتضاء نعتیت برای محل را دارد. بر این اساس است که تقیید و تخصیص عام، کاشف از دخالت قید در ملاک حکم عام است؛ زیرا در غیر این صورت «یلزم اللغویة بالنسبة الی التخصیص». به همین دلیل قطعاً عام مقید به عدم خاص می‌گردد. بر این پایه است که موضوع، مرکب از عام و عدم نعتی است که حالت سابقه ندارد و اثبات عدم خاص به وسیله استصحاب عدم محمولی به صورت سالبه محصله اصل مثبت بوده و نمی‌تواند مصداقی برای عام محقق نماید. بنابراین تنها می‌توان به اصل حکمی رجوع کنیم.

۴- نتیجه و جمع بندی

در این تحقیق ابتداء به تعریف استصحاب عدم ازلی پرداخته شد. وانگهی محل نزاع و مرکز نفی و اثبات ارائه گردید و سپس به بیان اقوال سه‌گانه و تبیین ادله آن و نقد و بررسی ادله اقوال در حجیت و عدم حجیت استصحاب عدم ازلی پرداخته شد. پس از بررسی ادله این نتیجه به دست آمد که فرد مشتبه را در شبهه مصداقیه مخصص نمی‌توان با استصحاب عدم ازلی مشمول عموم عام کرد و حکم عام را بر آن اجراء نمود. در این راستا نظر محقق خراسانی در تفاوت میان مرئه متصف به عدم قرشیة و عدم الاتصاف را پذیرفته و نظر محقق نائینی تایید و تثبیت گردید. بنابراین ثابت شد که استصحاب عدم الاتصاف در نهایتاً به وصف موضوع مرکب و عدم نعتی رجوع می‌کند و حجیت آن به حجیت اصل مثبت رجوع کرده و به همین دلیل در فرد مشتبه لازم است که به اصل حکمی رجوع شود.

والحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام علی محمد و آله الطاهیرین



منابع

١. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، ١٤١٤ق.
٢. آخوند خراساني، محمدكاظم، كفاية الاصول، طبع آل البيت، ١٤٠٩ق.
٣. امام خميني، سيد روح الله، تهذيب الاصول، قم، انتشارات اسماعيليان، ١٣٨٢.
٤. بروجردى، سيد حسين، نهاية الاصول، نشر فكر، ١٤١٥ق.
٥. حائرى، عبدالكريم، درر الفوائد، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، چاپ ششم، ١٤١٨ق.
٦. حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤٠٩ق.
٧. حكيم، سيد محسن، حقائق الاصول، قم، كتابفروشى اسلامى، ١٤٠٨ق.
٨. حكيم، محمدتقى، الأصول العامة فى الفقه المقارن، قم، مجمع جهانى اهل بيت، ١٤١٨ق.
٩. خويى، ابوالقاسم، محاضرات فى أصول الفقه، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي قدس سره، اول، ١٤٢٢ق.
١٠. خويى، ابوالقاسم، مصباح الأصول، قم: مكتبة الداوري، اول، ١٤٢٢ق.
١١. خويى، سيد ابوالقاسم، مصباح الاصول، تقريرات محمد سرور واعظ بهسودى، قم، كتابفروشى داورى، ١٤١٧ق.
١٢. سبحانى، جعفر، ارشاد العقول الى مباحث الاصول، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، ١٤٢٦ق.
١٣. شيخ انصارى، مرتضى، فرائد الاصول، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
١٤. صافي، لطف الله، بيان الأصول، قم: دایره التوجيه و الارشاد الديني في مكتب المرجع الديني آية الله العظمي الشيخ لطف الله الصافي الكلپايگاني، اول، ١٤٢٨ق.
١٥. صالحى مازندارنى، اسماعيل، شرح كفاية الأصول، قم: صالحان، اول، ١٣٨٢ش.
١٦. صدر، محمد باقر، بحوث فى علم الأصول، بيروت، الدار الاسلاميه، ١٤١٧ق.





۱۷. صدر، محمد باقر، بحوث في علم الأصول، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، سوم، ۱۴۱۷ق
۱۸. عراقی، آقا ضیاء، مقالات الاصول، قم، مجمع الفكر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۹. عراقی، آقا ضیاء، نهاية الافكار، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.
۲۰. علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۱. محمدی، علی، شرح كفاية الأصول، قم: الامام الحسن بن علي (ع)، چهارم، بی تا.
۲۲. مركز اطلاعات و مدارك اسلامي، فرهنگ نامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي، معاونت پژوهشي دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، اول، ۱۳۸۹ ش.
۲۳. مشکینی، علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، قم: الهادي، ششم، ۱۳۷۴ ش.
۲۴. مكارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، دوم، ۱۴۲۸ق.
۲۵. خویی، سید ابوالقاسم، محاضرات في اصول الفقه، تقرير: محمد اسحاق فیاض، قم، انتشارات انصاریان، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ق.
۲۶. خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، تقرير: محمد علی توحیدی، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ق.
۲۷. میلانی، سید علی، تحقیق الاصول، قم، مركز الحقایق الاسلامیه، ۱۴۳۲ق.
۲۸. نائینی، محمد حسین، اجود التقریرات، تقرير: سید ابوالقاسم موسوی خویی، قم، انتشارات مصطفوی، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
۲۹. نائینی، محمد حسین، فواید الاصول، قم، انتشارات اسلامي، ۱۴۱۷ق.
۳۰. نجم آبادی، ابوالفضل، الأصول، قم: موسسه آیه الله العظمي البروجردي، لنشر معالم اهل البيت، اول، ۱۳۸۰ ش